

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یادداشت پورتال:

آنهائیکه با آثار نوشته های مزدوران روس در افغانستان اعم از خلقی ویا پرچی آشنایی دارند به نیکویی می دانند، که نزد آنها چه قبل از فاجعه ۵۷ و چه بعد از آن ، نوشته های "حزب توده ایران" از اهمیت بسزایی برخوردار بوده خود آن حزب نزد "رفقای افغانی" شان چیزی کمتر از مرجع تقلید نبود . به همین مناسبت نشر این سلسله نوشته ها راکه حکایت از خیانت آن حزب به خلق ایران وجاسوسی برای بیگانه ها می نماید در اینجا می آوریم تا باشد :
– عمق خیانت پیشگی احزاب وابسته به روس بیشتر آشکار گردد،
– شناخت از شیوه های فعالیت استخباراتی آن حزب با روسها، ذهن خوانندگان ما را در این زمینه بیشتر از پیش باز نموده، در حد اعلا متوجه باشند تا با مراقبت کاملتر جلو نفوذ همچو نهاد هایی را در داخل مقاومت مردم ما علیه دشمنان تاریخی شان سد نمایند.

پیروز دوانی

کتابچه حقیقت

همکاری های حزب توده با ک ج ب و جمهوری اسلامی
در دستگیری و سرکوب انقلابیون و مخالفین در انقلاب ۵۷

بخش چهارم

چگونگی دستگیری رهبران حزب

در این جا ضروری است که اشاره شود، برخی افراد چگونگی دستگیری رهبری حزب توده ایران در سال ۶۱ را عمدتاً در ارتباط با فرادبیمات روسی ولادیمیر کوزیتکیچین به انگلستان می دانند، از جمله معتقدند که کوزیتکیچین از ارتباط برخی اعضای حزب با مأموری "ک گ ب" و سفارت شوروی مطلع بوده و پس از فرار به لندن لیست ۲۰۰ نفری از اعضای حزب توده را در اختیار "ام ای ۶" انگلیس قرار می دهد . سازمان جاسوسی این کشور از طریق سازمان اطلاعات پاکستان و گروه های مجاهدین افغانی آن رابه واسطه عسکر اولادی به خمینی، وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه تحویل میدهند . اما با اندک بررسی و تحقیق در چند و چون وضعیت تشکیلاتی حزب و واقعات عمل کرد رهبری حزب مشخص می شود که توجیه شکست حزب و ربط آن صرفاً به ولادیمیر کوزیتکیچین بی اساس است، زیرا اولاً مأمورین شوروی پس از فرار کوزیتکیچین به لندن به رابطین خود با حزب یعنی آذرننگ و جهانگیری می گویند که کوزیتکیچین فقط با کیانوری تماس داشته، در نتیجه به برادر بزرگتر یعنی کیانوری و فروغیان بگویند از کشور خارج شوند، از طرفی مأمور و رابط شوروی حتی پس از گم شدن کوزیتکیچین به پرتوی و آذرننگ می گوید که نگران نباشید، چرا که ارتباطات ما با شما ربطی به کوزیتکیچین یا سفارت نداشته و ندارد و من مستقیماً با مسکو ارتباط دارم و حتی ملاقات هام را با مسکو هماهنگ می کنم و سپس می آیم و به هیچ وجه به سفارت گزارش نداده نمی دهم.

ثانیاً کوزیتکیچین در اواسط سال ۶۰ ناپدید شده و کیانوری تنها در اوایل ۵۸ ارتباط مستقیم با مأموران سفارت داشته است. ثالثاً کانالهای ارسال اخبار اطلاعاتی نظامی، کانال خاصی از سوی پرتوی و سازمان مخفی بودولی کانال ارسال اخبار غیرنظامی از سوی گالیگ و از طریق یک شرکت تجاری بود که اصلاً در محدوده اطلاعاتی کوزیتکیچین نبوده و نمی توانسته باشد.

بنابراین در واقع منبع اطلاعات حاکمیت اطلاعات سپاه ، کوزیتکیچین و گزارش او به "ام ای ۶" نبوده است، تنها آگاهی کوزیتکیچین اطلاع از ارتباط و تماس کیانوری با سفارت شوروی بود و اگر اطلاعاتی داشته، محدود به روابط حزب با شوروی به شکل کلی بود . کتاب خاطرات کوزیتکیچین به فارسی ترجمه و چاپ شده و در آن می توان محدوده اطلاعات او را در مورد ارتباط حزب توده با شوروی دریافت.

از سوی دیگر جمهوری اسلامی نیز در رهبری حزب هیچ گونه نفوذی نداشته است، برخی رهبران حزب در زندان از جمله رصدی وحاتمی به کیانوری مشکوک بودند که او جاسوس دو جانبه انگلیس و شوروی است و می گفتند کیانوری می توانسته فرار کند و دیگران را نیز خارج کند و در واقع فقط شوروی و کیانوری همواره اطلاع داشتند که حزب و رهبران آن سرکوب و دستگیر خواهند شد و هیأت دبیران تصویب کرد که فقط جوانشیر و عموی در ایران بمانند و بقیه به خارج بروند. اما کیانوری به دلیل وابستگی به انگلستان و خدمت کردن به آن در جلوگیری از ضربه زدن به حزب اقدامی انجام نداده و تصمیمات هیأت دبیران را اجراء نکرده است . اما واقعیت آن است که کیانوری ضربه و سرکوب را ناشی از سیاست جناح راست حاکمیت می دانست و به طور کلی عقیده نداشت که سیاست اختفاء و مخفی شدن دواطلبانه خود و رهبری حزب را در پیش گیرد و بر این عقیده بود که باید تلاش کرد تا آخرین لحظه با خط مشی فعالیت رسماً علنی و قانونی، حیات حزب را تداوم بخشد و نمی خواست با

خط مشی غیر علنی کردن حزب؛ در واقع ترس از مرگ خودکشی کند "وبهانه سرکوب کلیت وبدنه حزب رابه حاکمیت بدهد.ازسوی دیگر با خروج کیانوری از کشور عملاً و رسماً رهبری واقعی حزب به دیگری واگذار می شد و به معنی مخفی و غیر علنی شدن حزب بود و علاوه بر آن، این تصمیم با توجه به شرایط و روحیه اعضای رهبری حزب غیر منطقی و غیر قابل اجرا بود. اگر کیانوری و رفقای او مخفیانه خارج می شدند و اعلام نمی شد که در خارج از کشور به سر می برند، می باید به هر جای دنیا که می رفتند به زندگی مخفی و زیرزمینی می پرداختند و در مقابل رهبری جدید حزب که وظیفه تداوم خط مشی قانونی و علنی راداشت می باید با معرفی خود در ایران فعالیت می کردند. نتیجتاً افرادی که به خارج منتقل می شدند، تاج و تخت رهبری را از دست می دادند، در صورتیکه این امر با روحیه کیانوری و حتی دیگر رهبران حزب منطبق نبود و روحیه قدرت طلبی اجازه این کار را نمی داد. در عین حال کیانوری واقعاً از عمق اطلاعات حکومت از روابط حزب با مقامات امنیتی شوروی اطلاعی نداشت و تصور می کرد که با وجود نفوذی شوروی در رکن ۲ ارتش و اطلاعات نخست وزیری می تواند از سرکوب حزب به موقع مطلع شود و از عمل کرد مستقل اطلاعات سپاه آگاهی نداشتند. ازسوی دیگر، افراد رهبری حزب از مهاجرت به خارج اظهار نارضایتی می کردند. آنها از دوران طولانی مهاجرت می ترسیدند و چون تجربه گذشته آنها بسیار تلخ بود، نمی خواستند بار دیگر به خارج بروند. واقعیت آن است که قبل از قیام ۵۷ سالهای زیادی که این افراد در مهاجرت بودند، همواره در معرض برخوردهای تحقیر آمیز مقامات سیاسی و امنیتی شوروی قرار داشتند. هیچ گونه استقلالی در زندگی شخصی و سیاسی و ملی نداشتند، با آنها به مثابه مأمورین دین پایه برخورد می شد، ولی با حضور در ایران هواداران قابل توجه از افشار و طبقات گوناگون کشور خود را به دنبال داشتند که شخصیت لگنمال شده را به آنها بازمی گرداند و از این رو حاضر نبودند دوباره به گوشه لاپیزیک یا مسکویاز گردند، تا به آنها امرونهی شود تا شاید پس از سالها گوشه نشینی و در زمانی دیگر با ۴۰ یا ۵۰ نفر دوباره به ایران بازگردند، البته افرادی مانند غلام یحیی دانشیان بودند که به باری فرقه دمکرات آذربایجان به ایران نیامدند و از سرکردگان جاسوسان شوروی در حزب توده ایران بودند و نیز افرادی مانند فروغیان بودند که در رده غلام یحیی قرار داشته که اگر به ایران هم آمدند نه به عنوان کار حزبی بلکه مستقیماً و عملاً به عنوان مأمور "کا گ ب" آمده بودند و مأموریت سازماندهی شبکه های جاسوسی را به عهده داشتند و در مقابل اشخاصی همچون قائم پناه و کیهان و احتمالاً رصدی احساس بدی نسبت به "کا گ ب" در خود داشتند، چرا که با برگشت به شوروی روابط و مناسبات حقارت باری بر آنان مسلط می شد، به همین خاطر نسبت به فرار موضع مثبتی اتخاذ نکردند، علاوه بر همه این ها، هر شخصی که اندکی با روحیات و تمایلات کیانوری آشنا بوده، و از عشق وافر او به شوروی و تعهد مسؤولانه او در همکاری همه جانبه با شوروی آگاه بود، هیچ وقت اتهام و ابستگی او به انگلستان را تکرار نمی کرد. بدیهی است که اطلاعات کوزینکیچین و نیز ارگانهای امنیتی و جاسوسی امپریالیستی به ویژه انگلستان و آمریکا در اختیار جمهوری اسلامی قرار گرفته بود، نقش مهمی در سرکوب حزب ایفاء کرد، اما واقعیت آن است که اطلاعات اصلی و تعیین کننده از عملکردهای حزب عمدتاً به واسطه تعقیب و مراقبت رهبران حزب و با تکیه بر بی توجهی ها و زیاده طلبی های مأموران امنیتی شوروی، عمل کرد ناشیانه رهبری حزب سیاستهای سازمانی نادرست حاکم بر تشکیلات مخفی و نظامی، ماجراجویی درنگه داری اسلحه، سیاستهای نادرست حزب در عدم تلفیق کار مخفی و علنی، عدم انسجام فکری و سیاسی و سازمانی رهبری حزب در چگونگی فعالیت قانونی و علنی حزب و نیز ضعف های رهبران حزب در دوران بازجویی و اعترافات سنگین و زیاد آنها ... در اختیار ارگانهای امنیتی و اطلاعاتی حکومت قرار گرفت.

سپاه اطلاعات افراد مربوط به حزب را از طرق مختلف کسب کرده بود، سپاه توانسته بود با تعقیب و مراقبت شخص کیانوری و نیز از طریق بازجویی های افراد دستگیر شده در جریان ضربه اول بهمین ۶۱ به حزب، به اطلاعات زیادی دست یابد و برای همین هم در اولین اطلاعیه ها، اتهام حزب را جاسوسی اعلام کرده بودند، در طول ضربه اول تا ضربه دوم به حزب در اردیبهشت ۶۲ هوشنگ اسدی نقش مهمی در تریق اطلاعات درست و حتی غلط خطرناکی به سپاه ایفاء کرد. هوشنگ اسدی رابه عنوان عضو هیأت تحریریه نامه مردم در ضربه اول دستگیر کرده بودند. در جلسه تحریریه مردم چه در زمان انتشار نامه مردم و چه بولتن تحلیلی هفتگی کیانوری هفته ای یک بار شرکت و مسائل روز را تحلیل می کرد، منوچهر بهزادی عضو هیأت دبیران و مسؤول نامه مردم بود، در نتیجه مجموعاً اطلاعات هوشنگ اسدی از کیانوری و بهزادی بود، هوشنگ اسدی یک روز پس از دستگیری یعنی در ۱۸ بهمن ۶۱ نامه ای برای مسؤولین زندان می نویسد و همراه با اعلام توبه خلاص می شود با آنها همکاری اطلاعاتی کرده و حتی می نویسد که او اصلاً هیچ گاه هوادار حزب توده نبوده است و هم چنین گفت که قبل از انقلاب با ساواک شاه همکاری داشته و به خاطر فشار ساواک به حزب توده وارد شده است، او توضیح می دهد که در دهه ۵۰ ساواک اسدی را به دلیلی بازداشت می کند، او مدتی با خامنه ای هم سلول بوده است، در ساواک از او تعهد می گیرند که باید از مخالفان نظام گزارش تهیه کند، پس از آزادی، ساواک با او تماس می گیرد و او که عضو هیأت تحریریه کیهان بوده است، مجبور به همکاری می شود حتی چند بار به او پول می دهند، در سال ۵۶ که هاتقی با بورس مؤسسه کیهان به لندن می رود، اسدی به دلیلی به اروپا می رود و با هاتقی در انگلیس ارتباط پیدای می کند، هاتقی که اسدی رابه عنوان سمپات تلقی می کرده، به او پیشنهاد همکاری با سازمان نوید را می دهد و اسدی نیز پیشنهاد هاتقی را می پذیرد. اسدی در توبه نامه خود نوشته بود، از آن جا که سال ۵۶ آغاز حرکت های پر قدرت ضد سلطنتی در جامعه بود و برای آنکه بتواند در آینده ارتباط خود را با ساواک توجیه کند، این کار را انجام داده و گفته بود که به هاتقی پاسخ داده و هاتقی ماجرا را به کیانوری منتقل می کند. کیانوری می گوید: که او با همکاری با ساواک تن در دهنده این تاریخ به بعد، هر گزارش را که به ساواک می داده با نظارت هاتقی تهیه می شده است. در هر صورت اسدی در توبه نامه خود تأکید می کند که آنفوذی حزب توده در ساواک نبوده، بلکه از قبل با ساواک همکاری داشته و در جریان جنبش ضد سلطنتی در سال ۵۶ حزب را محملی کرده است که کار خود را توجیه کند. او می دانست که در نزد حکومت جمهوری اسلامی ساواکی بودن جرم کمتری از توبه ای بودن دارد، بنابراین می گفت که توبه ای واقعی نبود و از چاله بیرون آمده و به چاه افتاده است اسدی از همان اوایل دستگیری خود شروع به نامه نویسی و دادن اطلاعات کرده و برای اثبات توبه خود، هر چیزی که شنیده بود و یا حدس میزد، به عنوان یک موضوع جدی مطرح می کند. به طور مثال برای اولین بار نام افضلی را او برای بازجوها مطرح می کند و بدین گونه توضیح می دهد که یک روز وقتی کیانوری در جلسه هیأت تحریریه حضور داشت، تلویزیون مصاحبه ای از افضلی را پخش می کند، اعضای تحریریه می گویند که باید سخنان افضلی را در روزنامه چاپ کنند، کیانوری مخالفت کرده و می گوید، نه به او کاری نداشته باشید، که افضلی باید موقعیت خاصی به سود حزب داشته باشد که کیانوری اجازه چاپ صحبت های او را نداده است تا برای او مسأله ای به وجود نیاید و در نامه خود به بازجویی می نویسد که من فکرمی کنم که افضلی عضو حزب است، یا اینکه در اعترافات خود می گوید که من می دانم که سازمان نوید علنی نشده است، زیرا هیچ یک از افراد در سازمان علنی نیامده اند، مسؤول نوید شخصی است به نام خسرو که من فکرمی کنم، همان رحمان هاتقی باشد، البته نام رحمان هاتقی رابه اشتباه گفته بود، زیرا خسرو نام مستعار مهدی پرتوی بوده است که اسدی او را نمی شناخته است هوشنگ اسدی کلیه اطلاعات خود در مورد جنبش علنی و نیز تحلیل های خود و تصورات خود ساخته را با آب و تاب زیادی به بازجوها می دهد. این اطلاعات دهی از جانب اسدی در زندان قبل از شروع بازجویی ها، مبنای برای آغاز عملیات شکنجه و اعتراف گیری در بازجویی ها می شود، در ابتدا بازجوها فقط به سراغ کیانوری می روند تا مدتی از دیگران بازجویی نمی شود، متأسفانه کیانوری به دلیل داشتن خصوصیات راحت طلبی، مسأله تغذیه مخصوص و سستی اراده مورد تمسخر تمام بازجوها قرار داشت، هم چنین تنها کسی که امکان هواخوری داشت، کیانوری بود کیانوری هرگونه اطلاعاتی که راجع به حزب بود، بدون اینکه شکنجه زیاد شود خیلی راحت در اختیار بازجوها قرار می داد، هم چنین در مورد اسلحه مطلبی که گفته بود که با رودست خوردن از بازجوها و در مقابل کسب امتیازی مانند هواخوری در زندان اعتراف می کند.

گرچه در مقابل اعتراف به ستاد کودتا مقابله می کند و اعترافی در این زمینه نمی کند. در واقع او اعتراف دروغی نسبت به مسائل جزئی نمی کند و اطلاعات مهم خود نسبت به حزب و امکانات و اقدامات مخفی و علنی آن را به راحتی و بدون شکنجه در اختیار بازجویان قرار می داد. اما راجع به مطالبی که مربوط به رابطه با شوروی بسیار شکنجه شده بود و تاجانی که می توانست مقاومت می کرد و اطلاعات مربوط به شوروی را به سختی و با تحمل شکنجه زیاد ارائه می داد، کتاب "من متهم می کنم" از فریدون کشاورز نیز سرسخی برای بازجویی در مورد تاریخ حزب ارائه داد. بودیاز جوها از محتویات کتاب برای بازجویی استفاده می کردند، برخی اطلاعات دیگر مربوط به ارتباط فردی برخی اشخاص با "کاگ ب" بود که اشخاص دیگر از آن اطلاعی نداشتند، که اعترافی کرده باشند، از جمله این افراد می توان به "قائم پناه" اشاره کرد، این شخص خودش یک نامه می نویسد که می خواهد اعتراف کند می خواهد که او را بازجو صدا بزند، در بازجویی بدون هیچ شکنجه و فشار اقدام به اعترافات جاسوسی می کند چرا که جانش از تحقیر شوروی ها به لب رسیده بود. "حسن قزلچی" نیز اعترافات دواطلبانه در رابطه با مسائل حزبی کرده بود و اعلام کرد که "مسلمان" شده است و نامه مفصلی نوشت که قصد دارد "مشروح اطلاعات" خود را بگوید. قائم پناه راجع به ارتباط فردی خود با "کاگ ب" سخن می گوید و این امر باعث می شود که بازجوها به ویژه به کلیه رهبران حزب که در مهاجرت بودند، شک کنند و از این روی بازجوها از مهاجران و رابطه آنها با "کاگ ب" سؤال می کنند. برخی از این افراد نداشتند زیر فشار به دروغ به جرم ناکرده اعتراف می کنند مانند بهزادی و زرشناس. عمده ترین فشارهای شکنجه زمانی صورت گرفت که هوشنگ اسدی قضیه کودتا و تشکیل ستاد کودتا را به دروغ مطرح کرد که احتمالاً برای نشان دادن میزان شدید توبه، خوش رقصی و همکاری هر چه بیشتر با بازجوها این کار را کرده بود. اسدی از برخی از تحلیل های حزب و برخی صحبتها، داستانی از خود ساخت بدینگونه که یک شورای کودتا و یک شورای عملیات معرفی می کند و اعضای کابینه تخطیلی را نیز نوشته بود. حتی اردیبهشت ماه بیان می کند. به دروغ یک شورای کودتا و یک شورای عملیات معرفی می کند و اعضای کابینه تخطیلی را نیز نوشته بود. حتی سمت ها را در کابینه متناسب با موقعیت ها معرفی می کند. پس از این داستان سرانی های هوشنگ اسدی بازجوها به میزان شدیدی از گذشته، از جمله دست بند قبانی و کابل زدن های شدید را اعمال می کند. اطلاعات سپاه چنین چیزی را باور کرده بود و تصور میکرد که شوروی باور و دنیویها به مرز به این کودتا کمک می کند، در زیر این فشارها کیانوری به هیچ وجه این قضیه ستاد کودتا را تأیید نمی کند ولی ۱۲ نفری از اعضای رهبری حزب به دروغ به انجام کودتا وجود ستاد کودتا اعتراف می کنند و حتی آنها داستان سرانی هائی را برداستان اسدی اضافه می کنند. آنها نیز به دروغ کابینه ای معرفی می کنند. به دلیل نزدیکی روابط و مناسبات و دیدگاه افراد، اعترافات نیز نزدیک به هم بود و بیشتر شک اطلاعات سپاه را برانگیخت و در نتیجه ترس آنها را دامن زد. از این رودر و آخر فروردین ۶۲ به سپاه اعلام آمادگی می دهند و می گویند خطر کودتای توده ای وجود دارد. این جریان تا سوم اردیبهشت ماه ۶۲ ادامه داشت تا اینکه اسدی نامه ای می نویسد و می گوید که همه این مطالب مربوط به کودتا و ستاد کودتا و دروغ گفته و از ترس این حرفها رازده است، چیزی که به توهم کودتای توده ای ها در میان بازجویان دامن زده بود، اطلاعاتی که کیانوری در زیر فشار و در جریان طرح مسأله کودتا بیان کرده بود. بازجوها به کیانوری گفته بودند، در جریان دستگیری فریدون قم تفریسی به هنگام مراجعه به رابطه شوروی اش، چند روز قبل از ضربه اول به حزب از او نامه ای به دست آورده اند که کیانوری برای شورویها نوشته بود و کیانوری که رودست خورده بود، به ناچار مفاد نامه را در بازجویی ها بیان می کند. ماجرای مربوط به این نامه چنین بود که چند هفته قبل از ضربه اول به حزب در بهمن ۶۱ شورویها از طریق فروغیان به کیانوری اطلاع می دهند که به واسطه اصرار جمهوری اسلامی برای ورود به خاک عراق در جنگ، احتمال مداخله امریکاییها به ناچار مداخله متقابل شورویها در ایران و در نتیجه بروز جنگ داخلی و تجزیه کشور وجود دارد و حزب و متحدینش از جمله فدائیان اکثریت باید از هر جهت برای چنین موقعیتی آماده باشند تا در صورت امکان قدرت را به دست بگیرند. شورویها از کیانوری خواسته بودند نیروهای حزب و فدائیان را از جمله در ارتش برآورد و به اطلاع آنها برساند کیانوری در همین رابطه مسائلی را در هیأت سیاسی مطرح می کند و بحث هائی درمی گیرد و سپس نامه ای می نویسد که در آن اطلاعات لازم برای شورویها را ارائه می دهد و این نامه را از طریق قم تفریسی برای رابطه شوروی می فرستد. از آن جا که کیانوری با حربه های بازجوها رودست خورده و باور کرده بود که این نام با دستگیری قم تفریسی به دست مأموران اطلاعاتی و بازجوها افتاده است به مفاد آن در چند مرحله و تقریباً به تفصیل در بازجویی ها اقراری می کند و بازجوها اعضای زندانی هیأت سیاسی را تحت فشار می گذارند که تفصیل مذاکرات آخرین جلسات هیأت سیاسی و هیأت دبیران حزب افزایش دهند و افشای تدریجی این مذاکرات نیز به مسأله دامن می زند.

پس از ضربه اول به حزب جوانشیر، هاتقی و پرتوی جلسات سازماندهی را هفته ای دو بار برگزار می کردند. طی این جلسات تصمیم گرفته شد که مسؤلین ایالتی را به تهران فرابخوانند و در سطح شهرستانها، مسؤلین تا حد منطقه راجعت کار تشکیلاتی به شهرهای دیگر بفرستند. علی گلاویژ، ابراهیمی و هادی پرتوی به تهران آمدند، در این مقطع جوانشیر می خواهد به علی خاوری اطلاع داده شود که در خارج از کشور کمیته مرکزی اطلاعیه ای صادر نکند، چرا که تنها هیأت تصمیم گیری در داخل کشور می باشد، دکتر حسین جودت پس از دستگیری های ضربه اول در منزل خودمانند و مخفی نشد. طبری، میزانی و ابراهیمی (سه عضو هیأت دبیران) پرتوی، هاتقی، جودت (سه عضو هیأت سیاسی) بهرام دانش، حاتمی و گلاویژ (از اعضای کمیته مرکزی) در داخل کشور باقی ماندند. در آن جلسات فقط سه عضو هیأت دبیران و سه عضو هیأت سیاسی که در فوق نام برده شد شرکت جستند. جواد ارتشیار را در شبکه مخفی و اردنگردند و ژیلایسی که که در آغاز به شبکه مخفی منتقل شده بود از شبکه مخفی به شبکه علنی منتقل شد و تحت مسؤلیت هاتقی قرار گرفت. در جلسات فوق در رابطه با مسائل مختلف تصمیم های جدی اتخاذ شد. ارتباط با شوروی ها به طور کلی قطع شده بود. جوانشیر تأکید داشت باید با آنها ارتباط گرفت و نظر آنها را جویا شد که چه کاری باید انجام داد، حتی او در جلسات خصوصی به پرتوی یکبار گفت: که شاید بهتر باشد که این سازمان نظامی را تحویل شوروی ها داد، در ضمن جوانشیر اعتقاد داشت که مصوبه رهبری که بر اساس آن اعضای رهبری حزب باید به خارج می رفتند و اجازت داده بود، حالا باید اجازت شود، همچنین عده ای از کادرهای حزبی برای تحصیل حزبی به خارج از کشور میروند. ولی باید اول با شورویها تماس برقرار شود و آنها موافقت کنند. جوانشیر برای اینکار پیشنهاد کرد که ابراهیمی برای تماس با شوروی به خارج برود. تمامی مقدمات کار نیز انجام شده که در روز آخر زمان رفتن ابراهیمی جوانشیر حرف خود را پس گرفت و گفت ممکن است در آینده بگویند که جوانشیر همه را رد کرد تا خودش در ایران کنترل حزب را به دست بگیرد، از سوئی طبری در خانه ای مخفی شده بود و یک زوج مخفی سازمان به عنوان پوشش در آن جازندگی می کردند این زوج به سعید آذرنگ و پرتوی گفته بودند که طبری همه مار ادبانه کرده است زیرا طبری همیشه می گوید دنیا صفحه شطرنج است و دو قطب شوروی و امریکا دو طرف صفحه شطرنج نشسته اند و صفحه دنیا را از ایشان می دهند. صفحه سیاست جهان و همه چیز را قبالت و تنازع و سازش این دو قدرت حل می شود.

دهه هفتاد پیشرویهای سوسیالیستی و دهه هشتاد حرکت و هجوم متقابل نیروهای امپریالیستی و متعاقب آن باید هجوم سوسیالیسم شکل بگیرد و شورویها خود را آماده هجوم می کنند، ولی در حال حاضر عقب نشینی تاکتیکی کردند. و این گردش به راست در حکومت ایران، جزئی از عقب نشینی تاکتیکی است، زیرا رژیم ایران به شوروی وابسته است. خمینی از طریق سوریه یا الجزایر با شورویها ارتباط دارد و به خمینی می گویند چه بکنند. این گرایش به راست در عرصه اقتصادی ایران شبیه همان طرح "نپ" است. جریان حمله امریکائی ها در طیس نیز توسط شوروی هاسرکوب شد. پس هر چه زودتر با شوروی تماس بگیریم و کسب تکلیف کنیم، ما قطب نمای خود را با کیانوری که با شوروی ارتباط داشت از دست داده ایم و گنج شده ایم و فعلاً نباید سیاست خود را نسبت به حکومت عوض کنیم، در جلسه هیأت سیاسی در نوروز ۶۲ از اطلاعیه های دادستانی و اضافه شدن اتهامات در این اطلاعیه قاعداً باید این برداشت به وجود می آید که تحت فشار بازجویی ها اعترافات صورت

گرفته و مسائل جدیدی لو رفته باشد. اما این واقعیت بیشتر توطئه دادستانی قلمداد می‌شد. از سوئی دیگر سعی می‌کردند، ردواتر کیانوری را پا کنند، باید تمام تشکیلات حزب را به خارج می‌فرستادند، ولی در هر صورت هیچ کس تصور اینکه کیانوری در بازجویی ضعف نشان دهد را در نمی‌کرد. جودت اعتقاد داشت که باید پیشنهاد دادستانی مبنی بر اینکه اگر حزب رهبری جدید را معرفی و مطرح کند، می‌تواند دوباره فعالیت کند، را قبول کرد که همگی اعضاء در جلسه هیأت سیاسی این پیشنهاد را رد کردند، در این جلسه طبری می‌خواست همان تحلیل صفحه شطرنج جهانی و نقش شوروری را مطرح کند که جوانشیر حرف او را قطع کرد و گفت ما که از مسائل خبر نداریم، هاتقی و پرتوی تحلیل کردند که گردش به راست کاملاً جدی است و سیاست ما نباید سیاست گذشته باشد و دیگر نباید دفاع از خط امام و تقویت آن را تبلیغ کنیم، بلکه باید مستقیماً در جهت بسیج مردم عمل کنیم. جوانشیر با این خط مشی و افراد در آن مخالف بود می‌گفت، نباید تصور کرد که ما شرایط فوریه و اکتبر را می‌گذرانیم (اشاره به دوره انقلاب روسیه) طبری پیشنهاد داد که هیأت اجراییه ای از پرتوی، هاتقی و جوانشیر تشکیل شود که مسئولیت‌ها را به آن تفویض کنند، ولی جوانشیر گفت هیأت اجراییه تشکیل می‌دهیم، ولی مسئولیت تفویض نمی‌کنیم. جوانشیر آرزو می‌کرد که شاید جمهوری اسلامی رهبران حزب را در رابطه خاصی با شوروی معامله و در مرز تحویل دهد.

از سوی دیگر در جریان بازجویی‌ها اسامی کبیری و عطاریان لو رفته و از این رو اطلاعات سپاه اطلاعات غلط و گمراه کننده در اختیار کبیری می‌گذاشتند، در عین حال بخش اطلاعات سپاه می‌دانست که در یک سری از نهادهای اطلاعاتی مانند اطلاعات نخست وزیری عوامل نفوذی وجود دارد، بنابراین از آنها اطلاعات می‌گرفتند، ولی به آنها اطلاعات نمی‌دادند. کبیری با شعبه مربوط به نیروهای سلطنت طلب اطلاعات سپاه ارتباط داشت. در فروردین ۶۲ اسامی افرادی از سازمان نظامی توسط بازجوها شناسایی شده بود، از سوی شعبه مربوط به حزب اطلاعات غبر واقعی رایبه شعبه سلطنت طلب و سپس به کبیری می‌دادند، به طور مثال اطلاع داده بودند که کیانوری قهرمانانه مقاومت میکند و گفته است که حاضر نیستیم به شما بازجویی پس بدهیم و باید در دادگاه علنی محاکمه شویم و یا می‌گفتند که بازجوها می‌ترسند که به تنهایی پیش کیانوری بروند، زیرا تحت تأثیر اقرار می‌گیرند، هم چنین کیانوری و دوستانش از زمان بازداشت تاکنون بازجویی پس نداده اند، این اطلاعات راهتقی باور می‌کرد، ولی جوانشیر با تردید به آن نگاه می‌کرد ولی در مجموع به خوش بینی‌ها دامن زده می‌شد، تا اینکه در اواخر ۶۱ و اوایل اردیبهشت ۶۲ از کانالهای دیگر از جمله حزب و سازمان فدائیان اکثریت که آنها هم از یکی از آزاد شده های کمیته ۳۰۰۰ فهمیده بودند که عموی رابا برانکار دبرده و پاهایش را باند پیچی کرده بودند، در هر صورت خبر شکنجه رهبران حزب رسیده بود و تأثیری احساسی و مخرب در بقیه افراد داشت، با پیشنهاد هاتقی و پرتوی نامه سرگشاده خطاب به مجموعه مقامات مسؤول کشور در مورد شکنجه رهبران حزب در اردیبهشت ماه ۶۲ صادر و از گرایش به راست در سیاستهای حکومت سخن گفته شد، روز ۵ اردیبهشت ماه خبر هائی به رهبران رسید که به زودی ضربه دوم به حزب احتمالاً در ۱۱ اردیبهشت ماه وارد خواهد شد. به طور مثال ابوالقاسم سرحدی زاده به برادرش که توده ای بود گفته بود، همین روزها همگی توده ای را دستگیر می‌کنند. تصمیم گرفته می‌شود که جلسه ای از بخش فعال چهار نفره پرتوی، هاتقی، ابراهیمی و جوانشیر تشکیل شود و تصمیم گیری‌های کامل اتخاذ شود که بقیه افراد رهبری را طرف دویاسه روز کشور خارج کنند. تصور آنها این بود که ضربه دوم متوجه بخش مخفی نیست. جلسه ای در ۱۶ اردیبهشت ماه شب در منزل راسخ قاضیاتی تشکیل و تصمیم گرفته شد که پرتوی هر چه سریعتر برای انتقال طبری، حاتمی، گلاویز، جودت و دانش به خارج از کشور اقدام کند. گرچه جودت اظهار کرده بود که به خارج نمی‌رود. لیستی از اسامی افرادی که می‌بایست به خارج از کشور منتقل شود هم چنین اسامی افرادی که می‌باید جانشین هیأت سیاسی مشخص شود، توسط جوانشیر آماده شده بود. پرتوی در خانه سعید آذرنگ زندگی میکرد. ساعت حدود ۱۱ شب پرتوی می‌گوید که باید بروم و وگرنه سعید آذرنگ نگران می‌شود. جوانشیر در ابتدا تأکید دارد که پرتوی از جلسه خارج نشود، ولی با اصرار پرتوی به او می‌گوید که زودتر از ساعت ۱۱ شب جلسه را ترک کند. پرتوی از جلسه خارج میشود ولی جلسه همچنان ادامه داشت. درست یک ربع بعد از زمانی که پرتوی به منزل آذرنگ میرسد یعنی ساعت ۱۲ شب مأموران امنیتی به منزل آذرنگ وارد می‌شوند و آذرنگ همسرش گیتی و هم چنین پرتوی رابا خود می‌برند. در واقع همه مراکز شناسایی شده و لو رفته بود و ضربه همزمان به همه مراکز علنی و مخفی حزب یک جا وارد شد. نیم ساعت پس از خروج پرتوی از منزل راسخ، مأموران امنیتی به منزل راسخ می‌ریزند و همه رابا مدارک روی میز در جلسه می‌گیرند. بعدها جوانشیر گفته بود که پرتوی عامل جمهوری اسلامی بوده است. زیرا هر چه در آن شب به او گفته بودیم که همین جا بمان، او چنین نکر دواز جلسه بیرون رفت و پس از بیرون رفتن او مأموران به خانه وارد شدند و همه را دستگیر کردند ولی در هر صورت پرتوی نیز هم زمان با آنها در محل دیگری (خانه سعید آذرنگ) دستگیر شد. کیانوری و عموی هم اکنون نیرحتی تأکید دارند که پرتوی حداقل تا زمان دستگیری خود در اردیبهشت ۶۲ عامل جمهوری اسلامی نبوده است.

از ساعت ۱۲ شب ۱۶ اردیبهشت دستگیری مرحله دوم انجام شد. اواسط روز ۱۷ اردیبهشت قسمت هائی از مصاحبه کیانوری و عموی و به آئین را برای برخی از دستگیر شدگان نشان می‌دهند، پرتوی را پیش کیانوری می‌برند و کیانوری با سفارش قبلی بازجوها به اومی گوید که ما در این جا به این نتیجه رسیده ایم که هیچ چیز از جمهوری اسلامی مخفی نکنیم و به بیان واقعیات توصیه می‌کند. اکثریت افرادی که به دنبال ضربه دوم اردیبهشت ۶۲ دستگیر شدند زیاد در معرض شکنجه قرار نگرفتند، چرا که اعترافات اصلی صورت گرفته بود و در عین حال این افراد اصلاً روحیه خوبی برای مقاومت، عدم انجام مصاحبه یا عدم اعتراف نداشتند، جو عمومی در زندان جو روحیه تسلیم و شکست و عدم مقاومت بود، به طوری که اکثریت مطلق این افراد ضمن اعلام توبه، مسائل خطر ساز از خود دور می‌کردند و به دوش دیگری می‌انداختند، همه آنها در این فکر بودند که کلیم خود را از آزار بیرون کنند و برای آنها جان دیگر رفا و موقعیت حزب مطرح نبود به جز عبدالحسین آگاهی و تقی کی منش که در مراحل اولیه بازجویی شهید شدند، تمامی افرادی که در ضربه اول دستگیر شده بودند، حاضر به مصاحبه شدند و به جز رحمان هاتقی که در مراحل از جویی شهید شد. تمامی افرادی که در ضربه دوم نیز دستگیر شده بودند، حاضر به مصاحبه شدند، اما بازجوها از همه افراد مصاحبه نگرفتند و در تلویزیون سراسری نیز مصاحبه افرادی را که معروف بودند، پخش کردند، در زندان پیشنهاد میزگرد را در همان ماههای اول شخص کیانوری به بازجوها میدهد، در واقع طی یک نامه به آنها دوی پیشنهاد میدهد که:

- ۱ میزگردی از رهبران حزب برگزار شود تاریخ و تخلفات حزب بررسی شود.
- ۲ میزگردی از تمام رهبران جنبشهای چپ در ایران تشکیل شود که در رابطه با تاریخ چپ و مارکسیست‌ها بحث شود، تا ریشه جریان مارکسیستی و چپ در ایران از بین برود.

لازم به توضیح است که میزگرد رهبران حزب در شهریور ۶۲ و میزگرد رهبران چپ در نیمه دوم سال ۶۶ در اولین برگزاری می‌شود. میزگرد رهبران حزب در شهریور ۶۲ در چندین نوبت در جلسه جداگانه و کنترل‌های متعددی از تلویزیون سراسری پخش شد، در این میزگرد رهبران حزب به افشای حزب و عملکرد آن پرداختند، مجری این شوی تلویزیونی محمدعلی عموی بود.

* در مراحل بازجویی در یک سال اول، رهبران حزب همه اطلاعات خود را دادند و کاملاً شکسته و خرد شدند، بیشترین شکنجه‌ها در فاصله دوضربه بود، در ضربه دوم یا شکنجه نشدند یا خیلی محدود شکنجه شدند. همه افراد اطلاعاتی را که در اختیار داشتند به بازجوها ارائه دادند. تمامی کادرها، افراد زیر مجموعه خود را معرفی کردند، چگونگی قرارهای خود را می‌گفتند و سر قرار نیز می‌رفتند و حتی تا چند هفته بعد از دستگیری ضربه دوم بسیاری از یائینی‌ها، سر قرارها دستگیر شدند. یکی از علت‌های اصلی ضعف روحیه ناشی از مصاحبه رهبران به ویژه عموی بود، پس از این مصاحبه خیلی‌ها دواطلبانه اعلام کردند که اطلاعات خود را می‌دهند، افراد شکسته شدند، هیچ کس سر موضع

خودنمود، از جمله عمویی به اصفهان رفت و در آن جا برای زندانیان سخنرانی کرد. در پی دادگاههای فرمایشی، محاکمات آغاز می شود. در اواخر سال ۶۲ در دادگاه نظامی سیزده نفر از سازمان مخفی حزب حکم اعدام گرفتند، حکم اعدام سه نفر معزز، شجاعی و مغازه عابدتایید نمی شود، حکم اعدام ۱۰ نفر تأیید می شود و وصیت نامه می نویسند، قبل از اجرای حکم اعدام این ۱۰ نفر را به حسینیه اوین می آورند که برای دیگران سخنرانی کنند و این در حالی است که همه آنها می دانستند، ساعاتی بعد اعدام می شوند. افضلی گریه می کند و می گوید که نمی دانسته مسأله جاسوسی در میان است. عطاریان اظهار ندامت کرده توبه می کنند، کیبیری از کار خود اظهار تأسف می کند. جهانگیری سخنان مفصل و انتقادی در رابطه با مناسبات درون جامعه کرده و موضع گیری انتقادی نسبت به حزب توده و شوروی ایراد می کند، بقیه افراسخنی نگفته و اعلام می کنند که حرفی ندارند. جمعیت علیه حزب توده شعارهایی می دهند. سپس ۱۰ نفر زندانی راسوار بر مینی بوس به میدان تیر (سالن سرپوشیده در زندان اوین) می برند، دقایقی بعد در حسینیه اوین لاجوردی با بی سیم خبر می گیرند و جمعیت اعلام می کند که هم اینک آنها به درک و اصل شدن جمعیت هم چنان علیه حزب توده و تیرباران شده ها شعار می دهند.

در سال ۶۳ همه زندانیان توده ای به اوین منتقل می شوند. در اتاقهای در بسته رهبران حزب حتی به هم فحش و ناسزا می ناموسی می دهند و زور خور می کردند. در اواخر تابستان ۶۲ پس از انجام دادگاهها موسوی نماینده آیت الله منتظری به زندان آمده و می گوید که راجع به سرنوشت رهبران حزب دونظر وجود داشت یکی نظر آقا (منتظری) این بود که شدت عمل نباشد و رهبران حزب اعدام نشوند و از آنها استفاده شود. نظر دیگر اینکه می گفتند که باید همه آن افراد اعدام شوند. ولی نظر آقا غالب شده است. پس از آنکه رهبران حزب پی بردند که دادگاهها انجام شده و خطر اعدام تهدیدشان نمی کند، بسیاری از آنها تغییر روحیه دادند و به موضع دفاع از فعالیت قانونی حزب پرداختند. حتی شخص خود از تخلفات حزبی میرا دانستند و تخلفات را عمدتاً ناشی از عملکرد برخی از رهبران حزب و به ویژه کیانوری می دانستند که بدون اطلاع آنها انجام گرفته است. از همان دوره نبردگری بین رهبران شدت می گیرد، کم کم برخی از آنها موضع می گیرند و دوباره سر موضع دفاع از خط مشی قانونی حزب قرار می گیرند. خبر این موضع گرفتن ها به بدنه حزب در بندهای دیگر زندان میرسد که برخی از رهبران تأکید دارند، اعتراضات و ضعف ها ناشی از شکنجه بوده و حالا آن مطالب و اعتراضات را تکذیب می کنند، بدنه حزب نیرکم کم موضع می گیرند و حتی برخی از توابعی دواتش، به طور غیر علنی به سر موضع باز می گردند. در این روند موضع گیریهای تند کمیته مرکزی جدید حزب در خارج از کشور به رهبری علی خاوری که خیرش جسته گریخته به داخل زندان می رسیده نقش داشت. جوانشیر نیز با نماینده منتظری توافق کرده بود که اقتصاد سیاسی را برای حوزه آموزش دهد، جوانشیر کاپیتال را به طور فشرده و به زبان ساده طی جلساتی بیان و موسوی آنها را ضبط می کرد و برای حوزه می برد.

*سال ۶۵ داماد منتظر ناصری به زندان می آید. منتظری به او حکم داده بود و نماینده تام الاختیاری در بررسی وضع زندانها بود. نامه هائی نیز از زندانیان در مورد شکنجه ها در زندان گرفت و برای منتظری برد. این حرکت تا حدود زیادی جورج و وحشت رادرنندان شکست، زندانیان به سرکردگی لاجوردی و دیگر مسئولین جوسازی شدیدی علیه داماد منتظری به راه انداختند، شکسته شدن جوزندان باعث علنی شدن تدریجی مواضع جدید از جانب زندانیان شد، اداره زندان افرادی را که سر موضع بودند، در سالن شماره ۳ جمع کردند. تحلیل زندانیان این شد که حتماً تناسب قوا به

سودجریانات غیر راست تغییر یافته، در نتیجه شروع به اعتراض و اعتصاب غذا کردند، سال ۶۵ رئیس شعبه ۵ دادستانی برکنار شد و به جای او حاج ناصر که از پیروان منتظری بود، رئیس شعبه شد. او قصد تشکیل گروه تحقیق تحلیلی درباره مجموعه تاریخ جنبش چپ را داشت و این کار را با پشتیبانی موسوی اردبیلی و البته با مخالفت دیگر نیروهای دادستانی، انجام داد، در آغاز کار تحقیق پیرامون حزب فقط با شرکت مهدی پرتوی و هادی پرتوی انجام شد، یک سری سوالات مطرح کردند.

رهبران حزب در سالن آموزشگاه در سالن های در بسته قرار داشتند. در اتاق های سالن آسایشگاه را باز کردند. امیر معزی، رحیم عراقی و بابک زهرانی را نیز به آن جا بردند. در همان سالن بین رهبران حزب موافقت و مخالفت با کار تحقیقی کشمکش به وجود آمد، تا آن که موافقان به تحقیق یعنی بهزادی، گلاویز، قائم پناه، کیهان، جودت و کیانوری را به جای دیگری انتقال دادند، طبری به یک خانه تحت نظر اطلاعات منتقل شد و همسرش را نیز به نزد او بردند و او کار تحقیقاتی خود را در آن جا ادامه داد، در مجموع جوزندان تغییر کرد، در سال ۶۵ رئیس زندان برکنار و میثم از هواداران منتظری جانشین وی شد. در این شرایط هم اداره زندان و زندانیان و هم حرکات تعرضی زندانیان، باعث تضعیف او شد. از جمله یک بار برای بازرسی اتاق ها، نیروهای انتظامی به داخل بندها وارد شدند و مأموران در بند ۳ انواع کارد و ساطور و گرز را نشان تشکیلاتی و آموزشی پیدا می کنند، نمایشگاهی از یافته های بازرسی های خود را برگزار کردند و عده ای از مسئولین را نیز دعوت کردند تا نشان دهند که نتیجه عمل کرد نماینده منتظری چه بوده است. در بند ۱۳ اکثر از توابعین مجاهدین بودند که با شرایط جدید زندان به سر موضع برگشته بودند. نیروهای چپ نیر به این موضع گیری پیوسته بودند. نتیجه این روند برکناری میثم در سال ۶۶ بود.

مسئول جدید با انگیزه ایجاد و تشدید رعب و وحشت، اقدام به اجرای احکام اعدام نمود. از اولین اعدامی ها انوشیروان ابراهیمی بود که موضعی متعادلی هم داشت. خبر اعدام باعث ارباب دوباره و تضعیف روحیه در زندان شد. روز بعد جودت، گلاویز و قائم پناه با جاج ناصر صحبت می کنند و ابراز می دارند که ممکن است بقیه را نیز اعدام کنند.

پس اجازه بدهید ما با افراد توده ای که سر موضع هستند، صحبت کنیم. در این شرایط بین جودت و پرتوی گفتگویی شد و نمونه های پرونده های بازجویی با آنها داده شد و جودت هم این پرونده ها را به عمویی و حجری نشان داد تا با نشان دادن مسائل درونی بازجویی و برخی مطالب ارائه شده و به ویژه در بازجویی کیانوری به آنها و وجود برخی مسائل زشت در این پرونده ها، آنها را بیشتر به سمت خود برای کار تحقیق و فرار از خطر جلب کند. جودت به اتاق های بعضی رهبران در سالن آسایشگاه می رود تا آنها را به پذیرش اشتباه و خیانت حزب و تعدیل مواضع قانع کند. عمویی، زرشناس و حجری را به شعبه می آورند تا با جودت و گلاویز و قائم پناه صحبت کنند، که بین آنها دعوا می شود، در همان زمان کیانوری باز اعتراض می کند که این سه نفر نمی توانند، کسی راقانع کنند و او حاضر است و از هر گروهی که باشد، پیش او بیایند تا با آنها صحبت و قانعشان کند، در این سناریو مریم نقش منشی کیانوری را ایفاء می کند. به طور نوبتی افراد را پیش آنها می آورند، حتی یک باریکی از هواداران یکی از گروه های چپ با نقشه قبلی به اتاق کیانوری می آید و سعی می کند که همان جا خفه اش کند، محمد پور هر زمان نیز چندین بار با کیانوری درگیری پیدا کرده بود. جودت، گلاویز و قائم پناه به حاج ناصر پیشنهاد می کنند که مقامات زندان و دادستانی ترتیب اجرای یک برنامه را در حسینیه اوین بدهند که آنها برای زندانیان توده ای صحبت و حزب را ائتلاف کنند و بدین ترتیب نگذارند تا زندانیان سر موضع بمانند و از قتل عام احتمالی آنها در آینده جلوگیری کنند. حاج ناصر مسأله را با کیانوری در میان می گذارد. کیانوری در اول امتناع می کند و وقتی دادسرا تدارک کار را می بیند، کیانوری شرط می گذارد که اجازه بدهید که من و مریم در اتاقی با هم زندگی کنیم و پس از عده دادسرا مبنی بر مطرح کردن این قضیه با مقامات بالا، کیانوری هم حضور در این میزگرد را می پذیرد. بعد قرار شد کارگسترش یابند و میزگرد کلیه جریانات چپ برگزار شود. بعد از آن حاج ناصر از افراد اولیه گروه تحقیق سازمان های چپ از جمله مهدی و هادی پرتوی برای میزگرد دعوت کرد. از طبری نیز دعوت شد. از حزب توده ایران طبری، کیانوری، جودت، بهزادی، گلاویز، قائم پناه، کیهان، مهدی و هادی پرتوی، معزز، عباس خرسند در میزگرد شرکت داشتند. از آبان ۶۶ میزگرد شروع شد. هر جلسه ۳ ساعت (در دو بخش یک ساعت و نیم) و ۲۰ دقیقه استراحت بین دو بخش همراه با فیلم برداری تلویزیونی ۲۷ جلسه ۳ ساعته به حزب توده و ۱۶ جلسه ۳ ساعته به گروه های دیگر اختصاص پیدا کرد

از گروه‌های رنجبران ۳ نفر (اکباتانی مسعود فراستی محسن خاتمی) فدائیان اکثریت بیژن شیروانی از فدائیان اقلیت یک نفر از گروه اشرف یک نفر پیکار یک نفر دونفر از اتحادیه کمونیستها (پدرام رهبری و علی کاشانی) یک نفر از کومه یک نفر از سپه یک نفر از حزب کمونیست شرکت کردند، هم چنین مجری این میزگرد حاج ناصر بود. طبری می گفت که به علت کسالت مزاج ولکنیت زبان در اثر سکنه ناچار است از کتابش کژراهه که منتشر شده بود، استفاده کند. او در طول میزگرد ۸۰ درصد کتاب را که راجع به مسائل مطروحه در میزگرد بود، خواند و اگر سئوالی هم می شد، پاسخ میداد و جالب این که بعدها برخی به دروغ مدعی شدند که کتاب کژراهه را خود طبری نوشته بود و مأموران برایش نوشته بودند. جودت و کیهان در میزگرد باز هم برخورد جنحی با کیانوری می کردند. در نهایت همه افراد و بخش دیگری از رهبری رابه بنا آوردند. لازم به توضیح است که در زندان در سطح رهبری سه بخش وجود داشت؛

۱ شرکت کنندگان در میزگرد و کار تحقیقی که اغلب در همان بند، کار تحقیقی و ترجمه متون را انجام می دادند که عبارت بودند از: کیانوری، جودت، بهزادی، گلاویز، قائم پناه، کیهان، جوانشیر که در اتاق های تنها زندگی می کردند، مهدی پرتوی، امیر معزی، عباس خرسند و نیز طبری که بیرون از زندان کاری می کردند. این افراد معتقد به همکاری با دادستانی در چهارچوب انجام یک کار تحقیقی بودند. آنها قبول داشتند که تخلفات حزبی صورت گرفته و حزب مقصر است. خط مشی سابق حزب در مورد جمهوری اسلامی را قبول داشته و دفاع از خط امام را هم چنان تبلیغ می کردند.

۲ افرادی مانند عمویی، حجری، شلتوکی، باقرزاده، ذوالقدر که معتقد بودند، تخلفاتی از جانب برخی رهبران حزب صورت گرفته ولی بقیه رهبران از آنها بی اطلاع بودند، حاضر به همکاری تحقیقاتی با دادستانی یا شرکت در میزگرد سال ۶۶ نبودند، اما همچنان جمهوری اسلامی را کم و بیش و همان سیاست و خط مشی حزب در قیل از دستگیری رانسیب به جمهوری اسلامی را قبول داشتند. حتی در جریان برگزاری انتخابات مجلس یا ریاست جمهوری در زندان در این انتخابات شرکت می کردند.

۳ افرادی که به طور کلی جمهوری اسلامی را قبول نداشتند و بحث راروی تخلفات حزب نمی گذاشتند. برخورد خصمانه با جمهوری اسلامی داشتند و به تعبیری به براندازی اعتقاد داشتند. از جمله این افرادی توان از نیک آئین، رفعت محمدزاده، پورهرمان، کیومرث زرشناس و سعید آذرنگ نام برد.

در این جا ضروری است که نسبت به مواضع تمامی افراد رهبری تا قبل از دستگیری نسبت به حکومت نیز توضیحی داده شود. در سال ۶۰ رفعت محمدزاده مقاله ای می نویسد و در اختیار هیأت سیاسی قرار می دهد. او در این مقاله بحثی مطرح و به خط مشی حزب انتقاد می کند. او تأکید می کند که نظام حکومتی ایران تئوکراسی و یک پارچه است و آنها قصد استقرار حکومت الهی را دارند و بحث تقسیم بندی جناحیهای روشن بین و قشری در این حکومت در ماهیت امر اشتباه است. تمامی جناحهای حکومت ضد کمونیست هستند، هیچ کدام به دنبال راه غیر سرمایه داری نخواهند بود و از این روح حزب بایستی در مقابل مجموعه حکومت مخالف داشته باشد. در آن شرایط هیچ یک از اعضای هیأت سیاسی این نظر رفعت محمدزاده را نمی پذیرند و علیه آن موضع گیری می کنند، حتی هاتفی علیه آن مقاله در هیأت سیاسی طی مقاله ای موضع گیری می کند. در زندان مناسبات میان بخش های گوناگون رهبری که در زندان بودند، به این صورت بود که بخش دوم و سوم بخش اول را بایکوت کردند. بخش دوم و سوم در حد سلام و احوال پرسی باهم رابطه داشتند، ولی هیچ گونه بحث و تبادل نظری باهم نمی کردند. بخش اول دو جناح بود، مثلاً کیانوری با جودت و کیهان درگیری شدید داشتند.

در ۲۶ تیرماه ۶۷ سعید آذرنگ و کیومرث زرشناس اعدام شدند. کیومرث زرشناس در لحظه اعدام شعار می داد: مرگ بر خدا. پس از آن زمان کشتارهای جمعی زندانیان آغاز شد. تلویزیون ها از اتاق ها برداشته شد، ورود روزنامه ها قطع گردید، زندانیان ممنوع الملاقات شدند و دادگاههای تفتیش عقیده تشکیل شد. پس از تشکیل دادگاه ها اولین کسی را که از بند رهبران حزب خارج کردند و بردند، محمود هنری از اعضای حزب کمونیست بود. در پی او چند روز بعد عده ای دیگر را بردند، تا این جای کار زندانیان هنوز نمی دانستند که قضیه چیست. افرادی را که می بردند، حکم اعدام داشتند، یا اگر حکم تاریخ دار داشتند، اما سر موضع و فعال بودند، دوباره به دادگاه می بردند. از رهبری حزب فقط مهدی پرتوی، عمویی و کیانوری رابه دادگاه نبردند. زنها را نیز نبردند. از افراد کمیته مرکزی حزب که به دادگاه رفتند و اعدام نشدند، فریدون قم تفرشی، ارشیوار، محمودروغنی، بقائی و ناظر بودند. پس از کشتارها، چند روز بعد حاج ناصر از خوشحالی به بند آنها می آید و ماجرا را توضیح می دهد و می گوید از این به بعد دیگر کسی از این بندها اعدام نخواهد شد. کیانوری با شنیدن سخنان حاج ناصر از خوشحالی که سایه مرگ از او دور شده و بدون توجه به قتل عام وسیع زندانیان در چند روز گذشته، قهقهه می زند. مسؤولان زندان و دادستانی تعدادی از زندانیان باقی مانده را به تالار وحدت بردند. از حزب کیانوری و پرتوی سخنرانی کردند و از آن جا همه افراد را سوار بر اتوبوس به جلوی دفتر سازمان ملل بردند تا آزادی آنها رابه عنوان یک عفو عمومی به نمایش بگذارند. سپس این ها را به مقابل مجلس بردند. یکی از مقامات حکومتی سخنرانی کرد. طبری هم در کنار مقامات در بالکن مجلس بود. به خانواده های زندانیان گفته بودند که همه به مقابل مجلس بیایند. اعلام کردند که هر زندانی از مقابل مجلس همراه خانواده اش برود، فقط کیانوری، پرتوی و بابک زهرانی به زندان برگشتند. کیانوری از سال ۷۰ همراه با مریم فیروز به خانه ای بیرون از زندان اوین منتقل می شود و در آن خانه تحت نظر وزارت اطلاعات زندگی می کردند. مهدی پرتوی در سال ۷۰ و فریدون قم تفرشی و دکتر بقائی در سال ۷۲ آزاد می شوند، محمد عمویی نیز از سال ۷۳ به منزل خود و پیش خانواده اش منتقل و عملاً آزاد می شود، تا آن که عمویی و مریم فیروز در اردیبهشت ۷۴ حکم ابلغ آزادی خود را با تأیید خامنه ای دریافت می کنند و رسماً آزاد می شوند. مریم فیروز به منزل خود و جدا از کیانوری منتقل می شود. در سال ۷۵ نیز کیانوری از خانه تحت نظر وزارت اطلاعات به منزل خود و پیش خانواده اش منتقل و به طور کامل آزاد می شود.

پایان